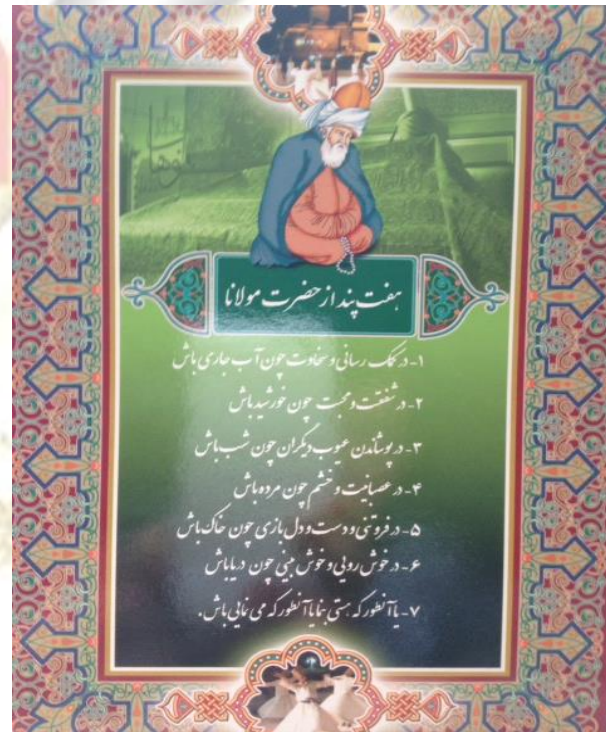


ای قوم به حج رفته کجایید کجایید دریای زیارت حضرت «*» مولانا جلال الدین محمد بلخی «رومی»

مقدمه: با اینکه سال گذشته، حین بازگشت از زیارت عالم ملکوت حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی، سطوری که بازهم خدمت تان تقدیم میگردد، در تعدادی از مطبوعات وطن اقبال نشر یافت، ولی بعد از مطالعه سروده جاودانی «بشنو از نی چون حکایت میکند از جدایی ها شکایت می کند» که ذریعه محترم ولی نوری در صف «سروده های جاودان»، منتشر گردید و قطعه زیبایی هم از محترم همایون شاه عالمی بنام «در وصف مولانا جلال الدین بلخی»، درین ویبسایت ملی تقدیم خوانندگان ارجمند گردید، شایسته خواهد بود تا خاطره فراموش ناشدنی ای این جانب هم در وصف آن عالم و عارف جاودان ادبیات مشرق زمین اضافه گردد

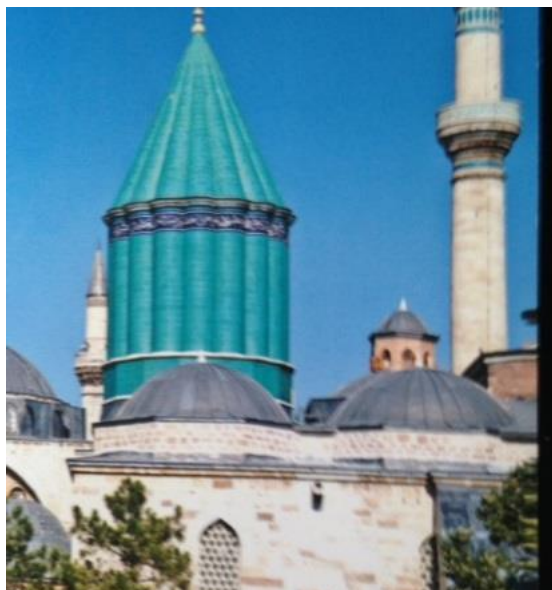
در طول حیات انسان جریاناتی رو نما میگردد که پیش بینی آن در توان نمی باشد، چنین بود خوشبختی ای که با مسافرت در آنسر دنیا، از زیارت حضرت مولانا بلخ به این جانب دست داد. از باور بدور بود که همین هفته ای که گذشت، من بودم و سری از خضوع و خشوع در آستان آن صوفی و عالم بزرگوار عالم بشریت. زمانی که بس سیاحین ما را در مقابل دروازه باغ پر گل و باصفای زیارت مولوی در شهر «قونیه» در ترکیه مرکزی پایین نمود، مثل اینکه سرا پا در بلوری از یخ قرار گرفته باشم، حیران و بیحرکت به



عظمت بنایی که آن بزرگوار سفر کرده ای دور از وطن را در آغوش داشت، خیره شده بودم. احساسی که از حضور در آن هوا و فضای استثنایی داشتم، مخلوطی بود از خوشی و اندوه... هر دو گنگ، هردو بی سابقه و غیر قابل تعریف. این طالب العلم همانطور که بیدل شناس نمیباشم، مولانا شناس هم نیستم، ولی باید اعتراف نمایم که همان

اندکی را که در طول زمان از هردو بزرگوار آموخته ام، کافیت که بر مقام و منزلت شان به باورمندی سر تسلیم فرود آورم.

زایران زیارت حضرت مولانا را بیشتر مردم از هر منطقه تشکیل میدادند که با ارادتمندی و اخلاص از هر قسمتی در داخل زیارت دیدن نموده و در جایگاه مخصوصی، عبادت و نماز بجا می آوردند. البته تعداد توریستی که از آن بنای اسلامی ارزشمند به خاطر شهرت جهانی و فلسفه ملکوتی حضرت مولانا «جلال الدین محمد بلخی» و ملحقات



مزار وی دیدن مینمایند، از شمار بیرون است، گروپ های سیاحین باید حتماً توقفی در شهر «قونیه» و زیارتگاه و آبدۀ تاریخی و اسلامی فیلسوف نامی مشرق زمین بنمایند. تعداد بس های سیاحین از ممالک مختلفه که مقابل زیارتگاه صف می کشیدند، غیر قابل شمار بود.

دروازه ورودی به صحن باصفایی باز میشد که در سمت چپ عمارت، زیارت حضرت مولانا با عظمت و جلال در حالی قرار داشت که بالای دروازه ورودی با خط زرین به نستعلیق نوشته بود: «با حضرت مولانا»؛ مقابل آن فواره ای از سنگ مرمر سفید، هدیه سلطان سلیم دوم، شاه عثمانی ساخته شده بود. بطرف راست بر علاوه مسجد جامع شکوه

مند و بزرگ، اطاق های «درویشان» و موزیم وابسته به کیش و طریقت مولانای روم، جایگاه خاص موزیک و قرائت خانه ها، اطاق مختص به «مثنوی»، بنا یافته بود که همه با تشریحات تعلیمی مکمله به السنۀ مختلفه قرار داشتند. در مقابل، «مطبخ شریف» که قسماً آشپز خانه وسیعی را در بر می گرفت و در ارتفاع بلند تر از آن، اطاق بزرگی هم مختص برای «درویشان» و نحوه نمایش آنان بود که با آلات موسیقی، بصورت جالب تزئین شده بود. در داخل آرامگاه «حضرت مولانا» آن توانای عالم معنی، درحالیکه مرقد وی در جوار پدرش، «سلطان العلماء شیخ بهاء الدین» با پوششی که تحفه زوار معتقدی بوده و با رنگ یشمی مائل به سبز با خامک دوزی طلا کاری و ظریف مزین گردیده بود، با دو عدد دستار سفید و کلاه سبز خاص، بر روی آن به چشم می خورد. پایین تر، مقبره پسر مولانا «سلطان ولد» قرار داشت که نامبرده در تنظیم آثار و ترتیب زیارت پدر سعی بلغی بخرج داده است. بقیه صحن بزرگ زیارت را قبور فامیل، پیروان و نزدیکان تشکیل می داد. دیوار های بزرگ از هدایا و تحف شاهان، خطاطان و ارادت مندان به آن صوفی نامور، حضرت مولوی «جلال الدین بلخی»، با آیات قرآنی و دعا و ثنای اسلامی در چوکات های زرین، زینت یافته بود. در اطاق پهلویی، آثار استثنائی، مقدس و وابسته به حضرت مولانا در الماری های شیشه یی تنظیم گردیده بود. در جوار چندین نمونه آثار خطی زرکوب مانند جلد های مختلفه قرآن عظیم الشان، چشم با ناباوری و تحسین به «دیوان کبیر» افتاد که با عظمت خیره کننده ای حاشیه های آن با مهارت و ظرافت طلا کاری گردیده و در حالیکه متن آن با خط نستعلیق زیبا تحریر یافته بود، از زیر شیشه درخشان الماری در صفحه اول خوانده میشد:

بشنو از نی چون حکایت میکند واز جدایی ها شکایت میکند
کز نیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا که گویم شرح درد اشتیاق

چند کیلومتر دور تر از زیارتگاه مولانا، عمارتی برای «نیایش درویشان» اختصاص داشت که الحق دیدنی بود.....موزیک با نوا و همان ناله سحر انگیز و غم آلود «نی» در فضای نیمه تاریک که با تلاوت آیاتی از قرآن عظیم الشان همراه میگردید، به صحنه کیفیت و وقار خاصی میبخشید. اگر گویم که انسان را در حالت خلسه و نیمه

بیداری فرو برده و با حرکات متوازن رقص خاص «درویشان» پاک باخته مغز و روح تخدیر می گردید، گزاف نیست. در چنین محفل عرفانی، تعداد سیاحینی که از ممالک مختلفه منجمله شرق دور و اروپا شرکت داشتند، با سکوت و احترام خاصی به حرکات و موزیک آرامش بخش متوجه و کاملاً مجذوب گردیده بودند، تو گویی به آرامش کمیاب و ملکوتی ای دست یافته اند.



باید متذکر گردید که یکی از خصائص برگزیده این عالم معنی و دانشمند عالی مقام وطن، باورمندی وی به اصالت روح و قلب و صفای ذاتی انسان نیک سیرت می باشد، تا حدی که وی با تمام خلوص و اعتقادی که به دین و آئین خویش داشت، به حضور ذات اقدس الهی در قلب و روح بشر معتقد بود. درین احوالی که ملیون ها مسلمان با مصارف هنگفت و غیر قابل باوری، از سرتاسر عالم رو به مکه مکرمه می آورند، او قرن ها قبل می فرماید:

ای قوم به حج رفته کجائید معشوق همین جاست، بیایید بیایید
معشوق تو همسایه دیوار به دیوار در بادیه سرگشته، شما در چه هوایید
گر صورت بی صورت معشوق ببینید هم خواجه و همخانه و هم کعبه شما یید

نوت: مولانا جلال الدین محمد بن شیخ بهاء الدین محمد بن حسین بلخی «۶۰۴-۶۷۲ هجری قمری».

پایان